

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

عنوان :

ارتقاء مشارکت زنان در دستیابی به توسعه پایدار در پرتو سند چشم انداز ۲۰ ساله ایران و با نگاهی به سند توسعه هزاره

نگارنده :

هنگامه غضنفری

دانش پژوه دوره دکتری حقوق بین الملل دانشگاه شهید بهشتی
عضو هیأت علمی تمام وقت دانشگاه آزاد اسلامی واحد خرم آباد و
عضو شورای پژوهشی زنان منطقه ۵ دانشگاه آزاد اسلامی

جهت ارائه به همایش ملی زن ایرانی و پژوهش

اردی بهشت ماه ۱۳۸۷

برگزار کننده :

دانشگاه آزاد اسلامی واحد نیشابور

چکیده :

امروزه زنان درست مانند مردان تحت تأثیر چالش هایی قرار دارند که جامعه بشری را در قرن ۲۱ تهدید می کند، یعنی چالش های تحولات اجتماعی، اقتصادی، امنیت و صلح و غالباً زنان بیشتر از مردان تحت تأثیر این چالش ها قرار می گیرند. بنابراین ضروری و درست است که زنان در فرایند تصمیم گیری در تمام جنبه ها با توان و تعداد برابر درگیر باشند. در بند ۱۳ سند پکن که مصوب چهارمین کنوانسیون جهانی زن در سال ۱۹۹۵ است آمده : «توانمندسازی زنان و مشارکت کامل آنان بر اساس برابری در تمام جنبه های اجتماعی، شامل مشارکت در تصمیم گیری و دسترسی به قدرت، امری بنیادین در دستیابی به برابری توسعه و صلح هستند». به عبارت دیگر برابری جنسیتی، امری حیاتی برای توسعه و صلح همه ملت هاست. اعتقادی که مبنای تعیین اهداف اعلامیه توسعه هزاره جامعه بین المللی در سال ۲۰۰۰ و ۲۰۰۵ میلادی گردید. در کشور ما نیز که برنامه های توسعه ای یک از پس از دیگری در حال اجراست و رویکرد راهبردی با شناخت عمیق از ضرورتهای ملی و بین المللی در قالب سند چشم انداز ۲۰ ساله ایران تدوین گردیده است این مهم مورد توجه قرار گرفته و فراهم آوردن فرصتهای برابر در تمامی زمینه ها و حفظ کرامت و حقوق تمامی انسانها (از جمله زنان) و توجه به منابع انسانی و سرمایه ای اجتماعی و دوری از فقر و فساد و تبعیض بعنوان ویژگی های جامعه ایرانی در افق چشم انداز معرفی گردیده است.

بنابراین تحقق چشم انداز جمهوری اسلامی ایران در افق ۱۴۰۴ هجری شمسی و دستیابی به اهداف برنامه چهارم توسعه مستلزم بکارگیری حداکثر ظرفیت تمامی منابع انسانی و خصوصاً ارتقاء مشارکت همه جانبه زنان است و این مهم به دلیل مشکلات جدی فرهنگی، حقوقی، سیاسی و اجتماعی مستلزم تحولی اساسی و عملی و آموزشی هدفمند است. در این مقاله نگارنده راهکارهای عملی را در جهت تحقق این تحول ادامه داده است. آموزش به عنوان زمینه و بستر مستقل مشارکت و نیز عامل مؤثر در رفع دیگر موانع ساختاری مشارکت اجتماعی باعث افزایش سطح آگاهی اجتماعی شده و مکمل دیگر برنامه ریزی ها و تغییرات بنیادین در وضعیت حقوقی، فرصتهای شغلی، باورهای

فرهنگی، استراتژی های مدیریت کلان اجتماعی و شأن و جایگاه اجتماعی زنان خواهد بود علاوه بر آن فراهم آوردن امکان و فرصت مساوی اشتغال مولد، ایجاد و تقویت سازمانهای غیردولتی و اصلاح برخی از قوانین که بتبعیض آمیز و بنوعی مانع مشارکت هستند مورد توجه قرار گرفته است. و در این صورت است که می توان به مشارکت واقعی و در خورشان و جایگاه اجتماعی زنان، بدانگونه که بتواند جامعه را از توان و استعداد خدادادی آنان بهره مند سازد، امیدوار بود

واژه های کلیدی :

مشارکت زنان - توسعه پایدار - سند چشم انداز - برنامه چهارم توسعه - سند توسعه هزاره

مبحث اول: اهمیت مشارکت زنان در دستیابی به توسعه پایدار با نگاهی به سند توسعه هزاره

مشارکت همراهی آگاهانه و تأثیرگذاری بر فرایند تصمیم گیری و تصمیم سازی است. فرایندی دو سویه که ناشی از احساس همکاری و تعامل دوطرفه است. تقویت مشارکت مردمی به عنوان یکی از مهمترین منابع در دستیابی به توسعه که همانا دارایی های انسانی است امروزه بصورت يك محور اساسی و انکارناپذیر درآمده است و این مشارکت در برگیرنده تمامی ابعاد توان انسانی شامل فرهنگ، دانش، عقاید و خلاقیت او می باشد.

انسانی که محور توسعه پایدار معرفی گردیده با تمامی تقسیم بندی هایش مورد توجه است، مثل جنس، سن، زبان، نژاد و ... و بدیهی است که دستیابی به توسعه پایدار با بکارگیری تمامی نیروهای بالقوه مادی و انسانی فارغ از هر نوع جنس به شکل مداوم و مستمر و در قالب بنیانی و زیربنایی امکان پذیر خواهد بود و بی توجهی و حتی کم توجهی نسبت به نیمی از دارایی های انسانی مسیر توسعه را با مشکل مواجه خواهد کرد.

بدین ترتیب پذیرش اصل برابری انسانها بعنوان بنیادی ترین اندیشه زیرساخت مشارکت، مقدمه و شرایط لازم در تحقق برنامه های توسعه ای نظیر آنچه در کشور ما در حال اجرا است، می باشد. در کشور ما در طول سه دهه اخیر ترکیبی از ۳ نوع مشارکت در جامعه زنان دیده شده است که عبارتند از ۱- مشارکت بسیجی در قالب شرکت در فرایند انقلاب اسلامی، شرکت در راهپیمایی های ادواری، شرکت در بسیج مستضعفین و شرکت در خدمات اجتماعی مثل خدمات بهداشتی.

۲- مشارکت سنتی نظیر پشتیبانی از همسران و برادران و پدران برای شرکت در جنگ، اهدای کمکهای مالی و پشتیبانی در پشت جبهه، شرکت در امور مملکتی با استفاده از موقعیت همسر و وابسته مرد ذي نفوذ مشروع. ۳- مشارکت مدرن در شکل شرکت در رأی گیری، شرکت در مجلس مقننه، شکل گیری انجمنها و گروههای خاص زنان برای بیان منافع، کار برای حکومت یا اشتغال و شرکت در امور اجرایی و اخذ تصمیم.

با مروری بر تاریخچه ۳۰ ساله درمی یابیم که ضعیف ترین کارنامه مشارکتی در مشارکت مدرن زنان است. مشارکتی که همواره به دلیل تاریخی و فرهنگی با موانع جدی مواجه بوده و توجه ایدئولوژیک نابرابری زنان و مردان را در این عرصه دامن زده است.

سوء استفاده از ویژگی های طبیعی زن و مرد و غلو در نقش های طبیعی زن، بیش از پیش زنان را از عرصه اجتماع و سیاست به سود مردان دور نموده و نتیجه آن می شود که زنان بطور کلی از عرصه های مهم و تأثیرگذاری چون قضاوت، فقاها، اجتهاد، ریاست قوای سه گانه، شورای نگهبان، مجمع تشخیص مصلحت نظام، مجلس خبرگان رهبری، مذاکرات هسته ای، سیاست خارجی، وزارت کابینه، ریاست جمهوری و ... غایب بوده و در عرصه هایی چون نمایندگی مجلس (حدود ۴ درصد) و مدیریت عالی (حدود ۳ درصد) نیز حضوری کم رنگ و غیرقابل توجه داشته باشند. افزایش دانش آموختگی و ورود روزافزون دختران به دانشگاه ها که کمترین نتیجه و تأثیر آن افزایش اعتماد به نفس، رشد نگرش های برابری طلبانه، آزادیخواهانه و رشد مطالبات مربوط به مشارکت سیاسی در جامعه است. این درخواست ها و مطالبات پاسخی در خور شایسته را می طلبد تا بتواند این تهدید را - به زعم برخی - به فرصتی مغتنم و طلایی رهنمون شود.

همانگونه که گفته شد ارتباط دو سویه و متقابل میان توسعه یافتگی کشورها و میزان مشارکت زنان امروزه بر کسی پوشیده نیست و یک رابطه علت و معلولی بر این ارتباط حاکم است. از یک سو بهره برداری از کل منابع انسانی و معطل نگذاشتن نیمی از آن در مسیر توسعه و عدم تکیه صرف بر منابع طبیعی جامعه را به سمت توسعه یافتگی سوق می دهد و از سوی دیگر توسعه یافتگی جوامع منجر به افزایش حضور زنان و بهبود جایگاه فرهنگی آنان می شود.

بررسی وضعیت زنان در کشورهای اسلامی بویژه در خاورمیانه و شمال آفریقا و نیز در آسیای جنوبی شامل پاکستان نشان می دهد که زنان اغلب در این کشورها از امکان مشارکت گسترده تر در زمینه های اقتصادی، سیاسی، فرهنگی و اجتماعی برخوردار نیستند. این در حالی است که در چند کشور توسعه یافته تر مسلمان بویژه جنوب شرق آسیا، میزان مشارکت زنان در فعالیتهای اقتصادی و اجتماعی و نیز حضور در پست های اداره جامعه بسیار مناسب تر از وضعیت همتایان آنها در خاورمیانه و شمال آفریقا است. از همین رو کشورهای دسته اول از کمک بسیار مهم این زنان می توان به تسهیل توسعه همه جانبه بیانجامد، محروم مانده و زنان در این کشورها بصورت یک منبع دست نخورده باقی مانده اند به همین دلیل این کشورها تاکنون در زمینه توسعه موفقیت چندانی بدست نیاورده اند. در حالی که اندونزی و مالزی که همزمان با آغاز فرایند توسعه یافتگی از مشارکت زنان نیز بخوبی بهره برداری کرده اند توانسته اند موفقیت های بسیار بیشتری در زمینه توسعه کسب کنند. بنابراین، دو عامل میزان حضور و مشارکت زنان در روند توسعه و میزان توسعه یافتگی جوامع اسلامی، بطور متقابل به تقویت یکدیگر می پردازند. لذا هم مشارکت روزافزون زنان در روند توسعه موجب گسترش و تعمیق توسعه یافتگی جوامع اسلامی می شود. هم تحقق توسعه خود فرصت ها و امکانات تازه ای را برای پیشرفت در اختیار زنان قرار می دهد.

کوفی عنان دبیر کل سابق سازمان ملل معتقد است «ابزاری مؤثرتر از توانمندسازی زنان برای توسعه وجود ندارد». با این اعتقاد است که سران کشورها در مجمع عمومی سازمان ملل متحد در سال ۲۰۰۰ اعلامیه ای را به اتفاق آراء به تصویب می رسانند. اعلامیه ای که در بزرگترین گردهمایی رهبران جهان در تاریخ مورد پذیرش قرار گرفت و در سال ۲۰۰۵ نیز مجدداً تأیید شد، به اعلامیه هزاره معروف است و در آن ۸ هدف اساسی بعنوان اهداف توسعه هزاره سوم مطرح شده است. این ۸ هدف عبارتند از :

۱- ریشه کن کردن فقر شدید و گرسنگی ۲- دستیابی به آموزش ابتدایی عمومی ۳- ترویج و تبلیغ برابری جنسیتی و توانمندسازی زنان ۴- کاهش مرگ و میر کودکان ۵- بهبود وضع بهداشت مادران ۶- مبارزه با ایدز، مالاریا و سایر بیماریها ۷- تضمین پایداری محیط زیست ۸- ایجاد مشارکت جهانی برای توسعه و پیشرفت. مطابق مفاد و سند هزاره این اهداف بایستی تا سال ۲۰۱۵ تحقق یابند و دولت ایران نیز با حضور ریاست جمهوری وقت خود در سال ۲۰۰۰ و ریاست جمهوری فعلی در سال ۲۰۰۵ بر آن مهر تأیید زده است.

بطوریکه می بینیم در این اعلامیه از یک سو بایستی برابری جنسیتی و توانمندسازی زنان بعنوان یک هدف مورد نظر و عمل باشد و از سوی دیگر مشارکت اینان بعنوان عامل توسعه در دستیابی به دیگر اهداف مورد بهره برداری قرار گیرد. به عبارت دیگر نابرابری های جنسیتی مانع توسعه است و این نابرابری ها در حقوق اساسی، آموزش های ابتدایی و متوسطه، اعتبار مالی و شغل یا توانایی مشارکت در زندگی عمومی، بیشترین هزینه مستقیم خود را بر زنان و دختران به بار می آورند و هزینه های کامل آن نیز در نهایت به همه افراد جامعه آسیب می زند.

نادیده گرفتن نابرابری های جنسیتی هزینه های بسیاری برای رفاه مردم و توانایی کشورها در دستیابی به رشد ملموس، زمامداری کارآمد و نیز کاهش فقر در بر دارد و برای دستیابی به هدف جهان عاری از فقر باید به تلاش هایی برای رفع نابرابری جنسیتی دست زد.

مبحث دوم: ارتقاء مشارکت زنان در پرتو چشم انداز ۲۰ ساله و برنامه چهارم توسعه

برنامه چهارم توسعه کشور دانایی محور است که از یک سو برای ایجاد ظرفیت های دانایی و آگاهی میان اقشار مختلف مردم و از سوی دیگر بر بهره گیری از ظرفیت ها

و توانمندیهای ایجاد شده در نیروی انسانی برای توسعه همه جانبه کشور تأکید می کند. بدون تردید تحقق توسعه مبتنی بر دانایی بدون ایجاد زمینه های لازم برای فراهم آوردن فرصت های قابلیت را برای عموم مردم اعم از زن و مرد، امکان پذیر نیست.

محور این توسعه انسان آگاه، خلاق و آزاد است و سرمایه های انسانی در این توسعه نقشی بی بدیل دارند. توسعه مبتنی بر دانایی، مستلزم توجه به این واقعیت است که ایجاد فرصت های برابر در تمامی زمینه ها، مشارکت اقشار مختلف مردم را به دور از تبعیض و نابرابری در توسعه امور علمی، فنی، فرهنگی، اقتصادی، اجتماعی و سیاسی کشور به دنبال خواهد داشت. همچنین زمینه مساعدی را برای برخورداری از تمامی مواهب توسعه فراهم خواهد کرد. از سوی دیگر نقش و تأثیر زنان در تحقق تمامی بندهای سند چشم انداز جمهوری اسلامی ایران در افق ۱۴۰۴ هجری شمسی غیرقابل انکار است.

جهان در قرن بیست و یکم دنیایی آکنده از رقابت و توسعه بازارها، ظهور و رواج تکنولوژی های برتر و گسترش تجارت است و این همه ایجاب می کند که فرایند توسعه کشور با رویکردی راهبردی و استراتژیک و شناختی عمیق از دگرگونی های جهانی با نگرش به مهمترین مسائل و تنگناهای اقتصاد ملی، مسیر انجام تحولات ساختاری و پاسخگویی به الزامات رشد پایدار و با ثبات، با بهره گیری از تمامی توان منابع انسانی خویش، هموار سازد. با این دیدگاه است که سند چشم انداز توسعه بلند مدت ایران سه مأموریت کلی را در پی دارد :

۱- توسعه اقتصادی و اجتماعی پایدار

۲- دانش مدار

۳- عدالت محور و در تعامل با جهان

موفقیت در هر سه محور فوق در وابستگی کامل به بهره وری از سرمایه های فیزیکی، انسانی، علمی و تحول در فن آوری و در نظر داشتن مدیریت جامع مشارکتی است. مدیریتی که فارغ از دیدگاه جنسیتی بدنبال تمرکز بر روی تمامی مردم بوده هدف آن ترویج مشارکت تمامی شهروندان است. رویکردی که از آن به «توسعه مشارکتی» نام برده شده است و حامی توسعه از پایین به بالاست و مطابق آن مشارکت باید از مرحله تعیین اولویت ها تا ارزشیابی برنامه جاری ادامه یابد.

بی شک دارا بودن ویژگی هایی چون توسعه یافته، حافظ کرامت و حقوق انسانها متکی بر سهم برتر منابع انسانی و سرمایه اجتماعی در تولید ملی، برخوردار از سلامت و رفاه، امنیت غذایی، تأمین اجتماعی، فرصتهای برابر، توزیع مناسب درآمد، نهاد مستحکم خانواده به دور از فقر، فساد و تبعیض و

در مرور قسمتهای مختلف چشم انداز جمهوری اسلامی ایران در افق ۱۴۰۴ هجری شمسی مؤید اهمیت حضور کارآمد و مشارکت آگاهانه تمامی منابع انسانی از جمله زنان و ضرورت تقویت هدفمند و مدبرانه این مشارکت و رفع هر نوع مانعی که در برخورداری و بهره مندی کامل از آن خلل ایجاد کند، می باشد.

بدین ترتیب دستیابی به توسعه پایدار مطابق الگوی ارایه شده در سند چشم انداز و نیز عملیاتی شدن بند ۱۴ سیاست های کلی نظام در مورد برنامه چهارم توسعه که اشعار می دارد :

«تقویت نهاد خانواده و جایگاه زنان در آن و در صحنه های اجتماعی و استیفای حقوق شرعی و قانونی بانوان در همه عرصه ها و توجه ویژه به نقش سازنده آنان». و نیز پایبندی به سند بین المللی هزاره که اهداف آن پیشتر آمد، همه و همه مستلزم تحولی اساسی و عملی در جنبه های آموزشی، اجتماعی، سیاسی، فرهنگی و حقوقی در امور زنان و بطور کلی توانمندسازی ایشان در تمامی جنبه هاست، که ذیلًا به مهمترین ضرورتهای آنها اشاره می گردد.

آموزش شرط اول مشارکت است. افزایش توانمندسازی زنان با آموزش صحیح و از طریق تحصیل بدون تبعیض، آنان را قادر خواهد ساخت با کسب درآمد مستقل، مشارکت در تصمیم گیری های خانواده و دفاع از حقوق خود به عنوان یک فرد از جامعه، با دید وسیع تر به مسائل و مشکلات جامعه خود نگریده و ابراز وجود کنند.

همچنین نقش اشتغال مولد در پویایی زنان انکارناپذیر است و این پویایی تأثیر مستقیمی در توسعه جامعه دارد. در جامعه ای که مشارکت زنان در زمینه اشتغال و

فعالیت‌های اقتصادی بیشتر باشد رفاه اجتماعی نیز بیشتر است، زیرا مشارکت زنان در بازار کار، موجب کاهش نرخ باروری، افزایش سطح تولید، افزایش درآمد سرانه و در نتیجه افزایش رفاه اجتماعی کل جامعه می‌شود. اشتغال تطابق نیروی انسانی با فرصت‌های شغلی است و هر فردی از جامعه بایستی متناسب با توان خویش از فرصت‌های موجود بهره‌مند شود از این رو عدم دسترسی زنان به شغل مناسب و یا عدم ارتقای شغلی، علاوه بر اینکه بر موقعیت و درآمد زنان و بسیاری از متغیرهای اجتماعی نظیر فقر و بیماری تأثیر منفی می‌گذارد به بی‌عدالتی اجتماعی نیز دامن می‌زند. زیرا عدم دسترسی زنان به فرصت‌های شغلی مناسب نشان‌دهنده تبعیض در جامعه می‌باشد و تبعیض از موانع تحقق توسعه و در تضاد با چشم‌انداز توسعه ایران است.

در کنار بحث اشتغال، مشارکت زنان در جامعه ناشی از پایگاه اجتماعی و نقشی است که در جامعه ایفا می‌کنند و منزلت اجتماعی زن در جامعه همان ارزشی است که جامعه برای نقش زن یا وظایفی که یک زن انجام می‌دهد قایل است. فقدان نقش‌های مهم در زمینه‌های اجرایی، مدیریتی و سیاسی در جامعه، مانع مهمی برای ارتقای زنان است که در نتیجه مانع مشارکت آنها در برنامه‌ریزی‌ها و تصمیم‌گیری‌ها می‌شود، وضعیتی که در حال حاضر در کشور ما وجود دارد و پیش‌تر به آن اشاره گردید. یقیناً تغییر وضعیت موجود در جهت ارتقاء نقش زنان در جامعه و سپردن سمت‌های مدیریتی در سطح کلان و عالی کشور متناسب با دانش و توانمندی زن امروز ایران، امری است ضروری و لازمه تحقق اهداف توسعه‌ای در دست اجرا.

ایجاد و تقویت نهادهای مدنی یکی دیگر از راه‌های ارتقاء و مشارکت زنان است. قابلیت‌های زنان بدلیل مشکلات و سابقه تاریخی تحمیلی، در قالب تشکلهای منسجم و هدفمند بارورتر شده و در مسیر بهره‌وری و بهینه‌سازی روابط اجتماعی بکار گرفته می‌شوند.

سازمان‌های غیردولتی یا نهادهای مدنی گروهی از مردم هستند که در جهت رسیدن به یک هدف مشخص که عموماً انسانی و خیرخواهانه بوده و برگرفته از نیازها و مشکلات بشری است به صورت سازمان‌یافته در سطوح ملی، محلی، منطقه‌ای و بین‌المللی به شکل داوطلبانه بدون وابستگی به دولت ایجاد شده اما در تصمیمات دولتی اعمال نظر کرده و مشارکت دارند و حتی بصورت اهرم فشار و یا نیروی بازدارنده عمل خواهند کرد.

این سازمان‌ها در حال حاضر در تمامی دنیا و در زمینه‌های مختلف حقوق بشری، محیط زیست، حقوق زنان، مسائل توسعه‌ای، تغذیه و سلامتی و ... مشغول به فعالیت هستند و در بسیاری از موارد عملکرد دولتها را به چالش کشیده‌اند.

اینان به دلیل کارکرد نظارتی و عملکرد انتقادی خویش در مواردی از سوی برخی دولتها با مشکل مواجه شده و دچار محدودیت می‌شوند. اما با توجه به نوع نگرش اجتماعی به زنان و موانعی که همیشه با آن‌ها در رو بوده‌اند، شدت اعمال و اجرای آن بر جامعه زنان محسوس‌تر بوده است. در عین حال امروزه یکی از شاخص‌های توسعه یافتگی کشورها میزان کمی و کیفی حضور و فعالیت مستمر این تشکلهای مردم نهاد است و مشارکت نهادینه مردم خصوصاً زنان، در قالب سازمان‌های غیردولتی در طول تاریخ و خصوصاً در دهه اخیر علاوه بر ارتقاء سطح آگاهی عمومی جامعه زنان و پویایی و توانمندسازی آنان، دولتمردان را در توجه به عنایت ویژه به حل مشکلات زنان تغییر و اصلاح قوانین و ایجاد شرایط برابر زندگی متقاعد نموده است مسیری که اکنون ایران در حال طی کردن آن است.

اصلاح قوانین در جهت رفع تبعیض‌ها و افزایش توانمندی‌های زنان و ارتقای مشارکت ایشان در اجتماع از دیگر ضرورت‌های موجود است. زنان تاکنون نقش بسزایی در تدوین قوانین مربوط به خود نداشته‌اند. تدوین قوانین مربوط به زنان، بدون در نظر گرفتن شرایط زمانی و نیازهای واقعی آنان شکل گرفته است و تفکر مردسالارانه و تبعیض آمیز کاملاً در ابعاد حقوقی به چشم می‌خورد. قوانین موجود حقوقی نشان می‌دهد که قانون در بسیاری از موضوعات مربوط به خانواده نظیر مدیریت واحد خانواده، طلاق، تکالیف مالی زن و مرد در ازدواج دایم، اشتغال زنان و ... مبنای جنسیتی دارد. با توجه به گسترش آگاهی‌ها و دانش زنان در دنیای امروزه همچنین ساختار اجتماعی، اقتصادی و اندیشه‌های سیاسی رو به رشد جامعه و اهداف چشم‌انداز توسعه ۲۰ ساله ایران، لزوم بازنگری در قوانین موجود باید جدی تلقی شود.

بدیهی است که در چنین فضای اجتماعی، سیاسی، فرهنگی و حقوقی است که می‌توان به شناخت و تقویت و بکارگیری تمامی ظرفیتهای زنان به عنوان نیمی از عوامل انسانی مؤثر در توسعه پایدار امیدوار بود و در انتظار تحقق چشم انداز جمهوری اسلامی ایران در افق ۱۴۰۴ هجری شمسی به نظاره نشست.

منابع

- ۱- آندره / میشل، جنبش اجتماعی زنان، ترجمه دکتر هما زنجانی زاده، انتشارات مهشید، سال ۱۳۷۷
- ۲- احمدی خراسانی / نوشین، زنان زیر سایه پدر خوانده ها، نشر توسعه، سال ۱۳۸۲
- ۳- باقری / شهلا، اشتغال زنان در ایران، انتشارات روابط عمومی شورای فرهنگی اجتماعی زنان، سال ۱۳۸۲
- ۴- ببران / صدیقه، زنان در آموزش عالی کشور حضور کمی و کیفی، مجله پیام زن، ویژه نامه زن در جمهوری اسلامی ایران، دفتر دوم، سال ۱۳، شماره ۱۲، سال ۱۳۸۳
- ۵- بختیاری / صادق، اکرم و منیرالسادات دانشور حسینی، نابرابری تحصیلی عمده ترین مانع مشارکت در سطوح مدیریت هم شهری، شماره ۱۹۷۸، صفحه ۶ سال ۱۳۷۸
- ۶- بیگ زاده / ابراهیم، سازمانهای غیر دولتی و حقوق بین الملل، مجله تحقیقات حقوقی، شماره ۳۱ و ۳۲، ۱۳۷۹
- ۷- حمیدی / فریده، قاسمیان / پروانه، صالح نوین / سولماز، حقوق زنان حقوق بشر، انتشارات روشنگران و مطالعات زنان، ۱۳۸۲
- ۸- خسرو پناه / محمدحسین، هدفها و مبارزه زن ایرانی از انقلاب مشروطه تا سلطنت پهلوی، نشر پیام امروز، سال ۱۳۸۱
- ۹- شادی طلب / ژاله، جنسیت و توسعه، روزنامه هم شهری، شماره ۲۷۹۴ و ۲۷۹۵، سال ۱۳۸۱
- ۱۰- شجاعی / زهرا، برای زنان فردا، مجموعه سخنرانی و مقالات، انتشارات سوره مهر، جلد اول، سال ۱۳۸۳
- ۱۱- شجاعی / زهرا، برای زنان فردا، مجموعه سخنرانی و مقالات، انتشارات روز نو، جلد دوم، ۱۳۸۴
- ۱۲- عارفی / مرضیه، بررسی دیدگاه زنان نسبت به مشارکت اجتماعی، فصلنامه ریحانه، مرکز امور مشارکت زنان ریاست جمهوری، شماره ۹، زمستان ۱۳۸۳
- ۱۳- کار / مهرانگیز، ساختار حقوقی نظام خانواده در ایران، انتشارات روشنگران و مطالعات زنان، تهران، سال ۱۳۷۸
- ۱۴- محمدی اصل / عباس، جنسیت و مشارکت، انتشارات روشنگران و مطالعات زنان، سال ۱۳۸۲
- ۱۵- مصفا / نسرین، مشارکت سیاسی زنان در ایران، انتشارات وزارت امور خارجه، تهران، سال ۱۳۷۵
- ۱۶- مولوردی / شهیندخت، زن ایران و سهم شدن در قدرت اختیار یا اجبار، روزنامه شرق، سال ۱۳۸۶